

سیاست‌های عثمانی‌ها برای سلطه بر شوف: پیامدهای سیاسی - اجتماعی

قدریه تاج‌بخش¹

(دریافت مقاله: 98/08/08. پذیرش نهایی: 99/07/22)

چکیده

در پژوهش پیش‌رو، سیاست‌های عثمانیان برای ابقای سلطه خویش بر شوف و علل و پیامدهای آن بررسی می‌شود. شوف در شرق دریای مدیترانه، از دیرباز موقعیت راهبردی ممتازی داشت و از این‌رو، عثمانی‌ها خاندانهایی مطلع را بر شوف می‌گماشتند و در صورت مشاهده هرگونه نافرمانی، به حذف و حمایت از رقبای آنان روی می‌آوردند؛ انتصاب خاندان دروزی معنی از شاخه قیسی و حذف آنان با جایگزینی دروزیان معنی یمنی و سپس حذف همه دروزیان از قدرت و حمایت از مارونیان و نیز تقسیم جبل لبنان به دو بخش شمالی و جنوبی سیاست‌های تفرقه‌افکنانه‌ای بود که سلطه عثمانی‌ها را بر شوف تثبیت نکرد و جنگ داخلی میان دروزیان و نیز با مارونیان را در پی آورد و کار شوف در 1287ق/1870م به اشغال نظامی فرانسه انجامید.

کلید واژه‌ها: عثمانیان، شوف، معنیان، دروزیان یمنی، دروزیان قیسی، شهابیان، مارونیان، فرانسه.

1. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، قزوین، ایران.
tajbakhsh@ISR.ikiu.ac.ir

طرح مساله

شوفِ امروزی در جنوب کشور لبنان، در استان جبل عامل واقع شده و با مرکزیت شهر بیت‌الدین، از شمال به عالیّه، جنوب به جزین و صیدا و از شرق به بقاع غربی محدود است و رود دامور مرز شمالی و جنوبی، دریای مدیترانه مرز غربی و کوههای باروک مرز شرقی آنجاست (اطلس جامع جهان تایمز،^۱ نقشه لبنان؛ نیز نک: رعد، ۲۵۹؛ برای تحولات شوف در دوره‌های ممالیک و عثمانی، نک: نقشه آخر مقاله). بخش اعظم ترکیب جمعیتی شوف را دروزیان که اغلب عرب هستند و پس از آن اقلیت‌های دینی - قومی دیگری همچون مسیحیان مارونی، یهودی، اهل سنت و شیعیان تشکیل داده‌اند (ابی حلقه، ۱۸۰؛ قس: یازجی، ۴۳-۴۴؛ نیز نک: صلیبی، تاریخ لبنان الحدیث، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۰؛ همو، خانه‌ای در میان کاخها^۲، ۱۱۸).

در تحولات تاریخی شوف، وقایع سده‌های یازدهم تا چهاردهم هجری / هفدهم تا بیستم میلادی از دو جهت مهم‌تر می‌نماید: نخست، شورشهای مکرر و مستمر دروزیان یمنی و قیسی ضد یکدیگر در فواصل سالهای ۹۹۳-۱۱۴۵ق / ۱۵۸۵-۱۷۳۲م و بعدها شورشهای یکپارچه دروزیان در ضدیت با مارونیان در ۱۲۴۱-۱۲۷۷ق / ۱۸۲۵-۱۸۶۰م و دیگری، مهاجرت اجباری خیل عظیمی از مارونیان از شمال شام و نواحی تحت سلطه عثمانیان به شوف و مهاجرت اجباری شماری از دروزیان از شوف به دیگر نقاط جبل لبنان و نیز، بازگرداندن دوباره دروزیان بدانجا در برهه‌های مختلف تاریخی. این تحولات که تغییر ترکیب جمعیتی شوف از دروزی به مارونی و بالعکس را به دنبال داشت و زیربنای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روستاها و شهرهای این منطقه را دیگرگون ساخت، از سوی حکومت عثمانی بی‌قید و شرط پذیرفته شد. بی‌گمان این شورشها و مهاجرتها با اهداف سیاسی و هدایت پشت پرده عثمانی‌ها صورت گرفت و آنان برای دستیابی به اهداف خویش، سیاست‌های مختلفی به کار بستند^۳؛ مقصود از «سیاست»،

1. *The Times comprehensive atlas of the world*

2. *A House of Mansions*

3. *Politics, Politiques, Policy*

۴. شایان ذکر است سیاست در لغت به معانی مختلفی از جمله، محافظت و پاسداشتِ مُلک، فرمانروایی بر رعیت، ریاست، اداره و تدبیر، حکومت کردن، تنبیه و مجازات به کار رفته (دهخدا، ۱۳۸۵/۹-۱۳۸۶) و در اصطلاح بر هر گونه راهبرد، روش و مشی برای اداره یا بهکردِ امور اطلاق شده است (آشوری، ۲۱۲؛ طلوعی، ۵۷۸).

هر گونه راهبردی، روش و مَشی برای ادارهٔ امور و حفظ سلطه بر شوف است. به دیگر سخن، سیاست به معنای روشها، فنون، ابزارها و نهادهای قدرتمند برای حکومتداری مقامات حکومتی عثمانی است. بدیهی است که «حاکم کردن نوعی نظم سیاسی - اجتماعی»، روح حاکم بر این اقدام و «شیوه‌ای برای اعمال قدرت» بوده است. این مقاله با استناد به نوشته‌های موثق «چارلز هنری چرچیل (سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی)^۱، میخائیلوویچ بازیلی (۱۲۲۴-۱۳۰۲ ه/ ۱۸۰۹-۱۸۸۴ م)^۲، امیر حیدر احمد شهابی (۱۱۷۴-۱۲۵۱ ه/ ۱۷۶۱-۱۸۳۵ م)^۳، شیخ طنوس بن یوسف شدیاق (متوفی

۱. چرچیل، شخصی انگلیسی تبار با درجه نظامی کلنل بود که در راس گروهی سیاسی و با هدف تجاری - استعماری در دورهٔ اوج حکومت بریتانیای کبیر در زمان ملکه ویکتوریا در ۱۲۵۸/ ۱۸۴۲ م به لبنان وارد شد؛ وی در زمانی که سراسر لبنان و از جمله شوف در آتش درگیری‌های دروزی - مارونی می‌سوخت، یک دهه در آنجا سکونت گزید. وی در این مدت خانه‌ای در روستای حواره در نزدیکی عالیه ساخت و برای کسب درک عمیقی از مردم، آداب و رسوم و فرهنگ آنجا، زبان عربی آموخت و حتی در پوشش نیز با ساکنان جبل لبنان همراهی کرد. از این رو، گزارشهای وی از اعراب بادیه، دروزیان، تنوخیان و مشایخ آنان و بزرگان دینی، عادات و همهٔ مظاهر فرهنگی - تمدنی آنجا، والیان عثمانی و نیز مناسبات دروزیان - مارونیان کم نظیر است. او بسیاری از وقایع را به عیان دیده و آنها را در دو کتاب خویش درج کرد: *Mount Lebanon, A ten years residence from 1842- 1852*: که به علت عدم دسترسی به اصل کتاب از ترجمه عربی آن جبل لبنان عشر سنوات اقامه ۱۸۴۲- ۱۸۵۲ استفاده شد و *Druzes and the Maronites*: دروزیان و مارونیان (فندی شعار، مقدمه جبل لبنان، ده سال اقامت از ۱۸۴۲- ۱۸۵۲، ۶-۹).

۲. بازیلی در استانبول زاده شد و به علت پرورش در خانواده‌ای یونانی تبار که همواره داعیهٔ آزادی خواهی و وطن‌دوستی داشته است، شهرت یافت؛ از آن جمله، پدر بزرگ وی در ۱۷۷۲ م در قیام ضد عثمانی‌ها شرکت کرد و پدرش نیز در ۱۲۳۷ ه/ ۱۸۲۱ م به جرم هدایت شورش یونانیان در ضدیت با ترکان عثمانی، به مرگ محکوم شد و ناگزیر با کمک روس متنفذی از اراضی عثمانی کوچید. وی اسناد، روایات و اطلاعاتی را که از شواهد عینی دریافتی یا خود مشاهده کرده بود، از ۱۲۵۶ ه/ ۱۸۴۰ م در کتابی با عنوان *سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم التركي من الناحیتین السیاسیه و التاریخیه جمع آوری و در ۱۲۶۳ ه/ ۱۸۴۷ م تالیف و چاپ کرد؛ این کتاب به ویژه از نظر منازعات و کشتارهای خونین دروزیان و مارونیان به ویژه در فواصل ۱۲۵۷-۱۲۶۱ ه/ ۱۸۴۱-۱۸۴۵ م بسیار مهم است (نسکایا، مقدمه سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم التركي من الناحیتین السیاسیه و التاریخیه، ۱۶؛ بازیلی، همان، ۳۸).*

۳. امیر حیدر بن امیر احمد بن امیر حیدر شهابی از جمله شهبانیی بود که در دورهٔ عثمانی‌ها در دیرالقدر زاده شد. وی بر اثر شایستگی‌های فراوان به برخی از مهم‌های اداری و نظامی در شوف، آلمتن ←

۱۲۷۸/۱۸۶۱م)^۱، احمد بن محمد خالدی صفدی (دوازدهم هجری/ هجدهم میلادی)^۲، اسکندر بن یعقوب ابکاریوس (؟-۱۳۰۳ه/؟-۱۸۸۵م)^۱، قس حنایا منیر

→ و دیگر نقاط لبنان از سوی امیر بشیر بزرگ شهابی دست یافت. امیر حیدر به علم تاریخ بسیار علاقمند بود و از این رو، اثری در این باره با نام *عُرر الحسان فی التواریخ حوادث الأزمان (لبنان فی عهد الامراء الشهابیین)* در سه جلد تالیف کرد و در آن به اخبار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و گاه حوادث طبیعی مناطق مختلف لبنان پرداخت. علاوه بر این، برخی وقایع مهم مرتبط در فلسطین، سوریه و سایر نقاط شرق ادنی/ نزدیک و برخی دول اروپایی را نیز از نظر دور نداشته است؛ شیوه تدوین مولف در ثبت وقایع سالشمار و مشتمل بر حوادث سالهای آغازین دعوت اسلامی تا اندکی قبل از زمان وفات خویش یعنی ۱۲۵۱/۱۸۳۵م بوده و جلد اول، تا حوادث سالهای ۱۱۰۸/۱۶۹۶م، جلد دوم، به حوادث ۱۱۰۹-۱۲۳۴/۱۶۹۷-۱۸۱۸م و سوم، به حوادث ۱۲۳۵-۱۲۵۱/۱۸۱۹-۱۸۳۵م پرداخته است. آگاهی‌های ارائه شده از سوی امیر حیدر شهابی بویژه در جلد‌های دوم و سوم که خود شاهد عینی وقایع در شوف و دیگر نقاط لبنان بوده، بویژه درباره مناسبات و شورش‌های دروزیان و مارونیان و نیز ثبت شماری از مذاکرات محرمانه، فرمانهای رسمی و مکاتبات وی با والیان عثمانی جبل لبنان و جز آن بسیار ارزشمند است (رستم و بستانی، مقدمه *العُرر الحسان*، ه، ر، ح، یاء، یب).

۱. *شِدبَاق بنابر بر قول اصح*، در ۱۲۱۹ه/۱۸۰۴م در *حارّه الحدّث* زاده شد و به شماری از امرای شهابی خدمتها کرد و از سوی آنان مناصب مهم و محرمانه‌ای یافت و بر ضدّ برخی نیز از جمله، امیر بشیر بزرگ شهابی وارد کارزار شد و از این رو، او بسیاری از درگیریهای طایفه‌ای دروزیان و مارونیان در شوف تا زمان تقسیم جبل لبنان به چند قائمقام را درک و در آنها سهمی به سزا ایفا کرد. وی کتاب خویش را با نام *اخبار الاعیان فی جبل لبنان* در سه بخش و به شیوه سالشمار تدوین کرد. به‌رغم این که بخش‌های نخستین و دوم کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره جغرافیا، دروزیان، مارونیان و مسلمانان لبنان و نیز نسبه‌های بزرگان و مشایخ آنان ارایه کرده، اما مؤلف تمرکز خویش را بر تبیین وقایع مرتبط به *مُقَطَعان و خاندانهای حاکم بر جبل لبنان* در دوره عثمانی قرار داده است و بخش اخیر بویژه به دلیل ارایه آگاهی‌های مهمی درباره حوادث سالهای ۱۲۳۶-۱۲۷۶ه/۱۸۲۰-۱۸۵۹م که مؤلف در آنها به «سَمع و عَیان» خود اعتماد و تکیه کرده، بسیار حایز اهمیت می‌نماید (بستانی، مقدمه *اخبار الاعیان فی جبل لبنان*، ب، ج، د).

۲. صفدی از *مقربان و معتمدان امیر فخرالدین* معنی دوم بود و در تاریخش که به کتاب *تاریخ الامیر فخرالدین المعنی یا لبنان فی عهد الامیر فخرالدین المعنی الثانی* نامبردار شده، به تدوین اخباری که در این دوره شاهد آن بود و در برخی از آنها نیز شرکت داشت و یا از راویان ثقه شنیده بود، پرداخت. چنانچه از مقدمه کتاب برمی‌آید آن را به اشارت و خواست امیر فخرالدین، درباره وقایع سالهای ۱۰۲۱-۱۰۳۴ه/۱۶۱۲-۱۶۲۴م نوشته است و به علت گزارش مناسبات امیر با پاشاهای عثمانی شام، درگیریهای طایفه‌ای و حکومتی و نیز اشاره به زوایای پنهان و آشکار بسیاری از مسایل این دوره ارزشمند می‌نماید (رستم و بستانی، مقدمه *تاریخ الامیر فخرالدین المعنی*، ح، ط، ی، ۳).

۱۱۷۰-۱۲۳۹هـ/۱۷۵۶-۱۸۲۳م)^۲، خوری منصور حتونی (متوفی سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی)^۳ و ناصیف یازجی (۱۲۱۵-۱۲۸۸هـ/۱۸۰۰-۱۸۷۱م)^۴ که خود در زمره

۱. اسکندر بن یعقوب ابکاریوس فردی ارمنی الاصل است که در بیروت زاده شد. وی که زمان تولدش بر ما معلوم نیست، دوره ابراهیم پاشا را در سوریه درک کرد و از این رو، کتابش *نوادیر الزمان فی وقایع جبل لبنان* به دلیل اشتغال بر تاریخ لبنان و بلاد شام در ابتدای هیجدهم میلادی/ سده دوازدهم هجری تا پایان دهه ششم نوزدهم میلادی/ سیزدهم هجری حایز اهمیت است، بویژه آن که یک فصل کامل به همه جوانب مناطق جبل لبنان از قبیل دینی، اجتماعی و قومی و حتی چگونگی نفوذ مصریان و دول استعماری اروپایی به شام و لبنان و پیامدهای آن برای حکومت عثمانی اختصاص دارد و به مهمترین مسایل چالش برانگیز عثمانیان در لبنان در فاصله نبرد عین دارا در ۱۱۲۳ تا ۱۲۷۸هـق/ ۱۷۱۱ تا ۱۸۶۱م نیز پرداخته است (ابراهیم سمک، مقدمه *نوادیر الزمان فی وقایع جبل لبنان*، ۵-۷، ۱۲-۱۳).

۲. *منیر از مورخان مسیحی پر کار دوره عثمانی است؛ وی در اثر تک نگاری خویش با عنوان الدر المرصوف فی تاریخ الشوف*، اوضاع مناطق مختلف جبل شوف در فواصل سالهای ۱۱۰۹-۱۲۲۲هـق/ ۱۶۹۷-۱۸۰۷م یعنی وقایع دوره امیر بشیر اول شهابی تا امیر بشیر دوم شهابی را گزارش کرده است؛ تدقیق حوادث و اخبار، ایجاز، اسلوب ساده و نیکوی نگارش و اتکا بر آگاهی‌های مبتنی بر دیده‌های خود و شاهدان عینی ثقه، از ممیزات این کتاب است (مقدمه *الدر المرصوف فی تاریخ الشوف*، ۵-۷، ۱۰).

۳. از تاریخ ولادت و وفات حتونی اطلاعی در دست نیست؛ از تاریخ اتمام تالیف کتاب وی، نبذه تاریخیه فی المقاطعه الکسروانیه، که در ۱۳۰۲هـ/ ۱۸۸۴م اتفاق افتاده، او در سده سیزدهم هجری/ نوزدهم میلادی زندگی می‌کرده است. اثر حتونی در زمره منابع مهم بویژه درباره مارونیان در دوره‌های معنیان و شهابیان تا زمان وضع قانون «متصرفیه» در دوره داوودپاشا در جبل عامل، کسروان و نیز شوف و پیامدهای آن به شمار می‌رود و صداقت و تواضع مورخ و اشاره به منابع مورد استفاده و نیز تکیه بر دیده‌ها به هنگام گزارش وقایع بر ارزش کتاب افزوده است (مقدمه نبذه تاریخیه فی المقاطعه الکسروانیه، ۷-۸، ۱۱-۳۲۶).

۴. یازجی در کفرشیمازاده شد و در خانواده‌ای دانشور پرورش یافت. وی افزون بر علاقمندی به علوم مختلف و داشتن تالیفاتی در این باره، به تاریخ نیز توجه و اهتمام داشت. او دوره شهابیان را درک کرد و کتاب خویش با عنوان *رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی* را در دوره ۱۲ ساله‌ای که در خدمت امیر بشیر دوم شهابی بود، به رشته تحریر درآورد. به یقین، این رساله منبعی مهم درباره آداب و رسوم، شیوه مرسوم مکاتبات، عادات مجامله، خاندانهای مقطع و حاکم، اعتقادات دینی- مذهبی و تقسیمات مختلف قومی- دینی جامعه جبل لبنان از قبیل قیسی، یمنی، جنبلاطی، یزبکی و جز آن و جایگاه امیر شهابی در میان آنان به شمار می‌رود. از این رو، بعدها مورخان دوره عثمانی از جمله، جودت پاشا در تاریخ جودت و عیسی اسکندر معلوف در *دوانی القطوف* از آن اقتباس کردند (غنام و باشا، مقدمه *رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی*، ۷-۹).

مورخان و شاهدان عینی وقایع شام در دوره عثمانی بودند و نیز تاریخ الامراء الشهابیین^۱، تدوین شده است. داده‌های تاریخی و یادداشت‌های اینان که دروزی یا مارونی بوده و اغلب در دستگامهای حکومتی حضور داشته و از این‌رو، بسیاری از منازعات دروزیان و مارونیان و یا مهاجرتهای آنان و دیگر حوادث این دوره را به چشم دیده‌اند، از مهم‌ترین منابع تاریخ تحولات شوف در دوره عثمانی است.

در مقاله حاضر، ضمن ارائه گزارشی اجمالی درباره اوضاع شوف از آغاز تا سده دهم ق، بر پایه منابع فوق و دیگر منابع معتبر، به این سوالات پاسخ خواهد داد:

- ۱- سبب شورشهای دروزیان و مارونیان شوف در فواصل سده‌های یازدهم تا چهاردهم ق چه بود؟
- ۲- عثمانی‌ها برای ابقای سلطه خویش بر شوف چه سیاست‌هایی در پیش گرفتند؟
- ۳- سلطه عثمانی‌ها چه پیامدهایی برای شوف در پی داشت؟

پیشینه تحقیق

مقاله «Al-Shuf» نگاشته قیس فیرو در دایره المعارف اسلام^۲، در یک و نیم ستون، از شهرستان شوف توصیفی گذرا در دوره‌های تاریخی به دست داده است. درباره سیاستهای مختلف عثمانیان برای سلطه بر شوف و علل و پیامدهای آن، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است، اما مطالعات انجام شده درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سوریه و لبنان به ویژه جبل عامل در سده‌های نهم تا سیزدهم ق / پانزدهم تا نوزدهم م آگاهی‌های مفیدی در این زمینه به دست می‌دهند (نک: کتابشناسی آخر مقاله).

۱. این نسخه خطی اثری تاریخی است که به قلم یکی از امرای شهابی حاکم بر وادی التیم به رشته تحریر درآمده است. از تاریخ تولد و وفات مورخ اطلاعی در دست نیست، جز این که این اثر را در دوره امارتش یعنی در سده سیزدهم هجری تدوین کرده و ظاهراً کتابش به دلیل دسترسی به برخی اسناد و مدارک بسیار مهم می‌نماید. این اثر که تک نگاشته‌ای درباره تاریخ شهابیان است و بی‌گمان به علت پرداختن به نسب نامه و تاریخ شهابیان از ابتدای سکونت در وادی التیم، حوران، شوف و لبنان تا حوادث سالهای ۱۲۵۲هـ / ۱۸۳۶م بسیار اهمیت دارد. دکتر سلیم حسن هشی پس از تصحیح، کتاب را چاپ کرده است (مقدمه تاریخ الامراء الشهابیین، ۱ - ۲۱۰).

2. See: Firro, Kais, (1997). *EP*, s.v, "Al- Shuf", v.9, p.494.

حدود جغرافیایی و پیشینه تاریخی شوف از سده نخست ق تا دوره ممالیک

از وجه تسمیه شوف، زمان پی‌ریزی و بنیان اصلی آن اطلاع دقیقی در دست نیست. افزون بر این، منابع متقدم اسلامی از زمان و چگونگی فتح شوف نیز تا اوایل سده پنجم ق/ یازدهم م اطلاعی به دست نداده‌اند. براساس نوشته یازجی (متوفی ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م) نخستین بار، روایت از مهاجرت یکی از قبایل عرب تنوخی یعنی، بنی شویزان همراه ۱۲ قبیله از شمال دمشق و استقرار در جبل شوف در ۲۰۵ق/ ۸۲۰م، چنین می‌نماید که تاریخ این شهر به سده سوم ق/ نهم م بازمی‌گردد. بعقلین، ظاهراً نخستین جایی بود که قبیله بنی شویزان در شوف ساختند و آبادان کردند. بعدها یکی از دو بخش شوف به نام آنان به شوف سوِجانی/ شوِیزانی با مرکزیت بعقلین نامبردار شد (نک: یازجی، ۱۱، پاورقی ۲، ۳). صالح بن یحیی (متوفی سده ۹ق/ ۱۵م) نیز در تأیید گزارش یازجی درباره نخستین قبیله تنوخی که در شوف استقرار یافتند، از موطن یکی از بزرگان بنی شوِیزان در شوف و حاکمیت او بر البیره/ بیرجک^۱ در ۴۱۸هق/ ۱۰۲۷م یاد کرده است (صالح بن یحیی، ص ۴۱؛ نیز نایف، ص ۵۳).

از پاره‌ای گزارش‌های متاخر برمی‌آید، شوف دست کم تا دوره فاطمیان (حک: ۲۹۷-۵۶۷ق/ ۹۶۸-۱۱۶۹م)، یکی از خاستگاه‌های شیعیان اسماعیلی بود، اما ترکیب جمعیتی آن در پی تبلیغات گسترده دروزیان در شام در آستانه حمله نخست صلیبیان در سده پنجم، به دروزی تغییر یافت (نک: همو، ۱۱؛ صلیبی، تاریخ لبنان الحدیث، ۱۵، ۱۸). محدوده جغرافیایی شوف در این دوره تا پایان دوره مملوکی (حک: ۶۴۸-۹۲۳ق/ ۱۲۵۰-۱۵۱۷م)، نقاط جنوبی جبل لبنان از جمله، جبل کِسروان را نیز شامل می‌شده است (فیرو، Ibid؛ قس: بولس، ۳۱۷ که ضمن اشاره به تقسیمات جبل لبنان، شوف را در بخش میانی آن ذکر کرده است؛ نیز نک: نقشه شوف در دوره مملوکی در آخر مقاله).

اطلاعات ما درباره شوف از سده ۶ ق برخلاف قرون نخستین اسلامی، بسیار است: براساس گزارشی، امیر معن بن ربیعہ ایوبی، جدّ خاندان معن، همراه قبیله خود در ۵۱۴ق/ ۱۱۲۰م به فرمان طُغْتکین سلجوقی برای ساماندهی حملات به مواضع صلیبیان در شهرهای ساحلی دریای مدیترانه، به شوف کوچید. وی شوف را، بر بلندای تپه‌ای در نزدیکی عبیه - مقرّ حکام محلی دروزی تنوخی - بدین هدف که از آنجا بر مناطق واقع در میان رود صفاء تا باروک در ساحل مدیترانه و نیز جنوب شرقی لبنان اشراف داشت،

۱. شهری کوچک در نزدیکی مجدل المعوش در شوف.

برگزید و با هم پیمانی با امیر بَحْتَر تَنُوخِی، امرای اَلْغَرَب، حملاتی را ضدّ صلیبیان سامان داد. تَنُوخِیان برای امیر مَعْنی و قبیله اش در نزدیکی عَبیّه خانه‌هایی ساختند که به تدریج با افزایش جمعیت به شهر بَعْقَلِین مَتّصل و همانجا مقرّ معنیان و مرکز شوف شد و کوه در نزدیکی آن را نیز «جبل شوف» خواندند. در سایه حسن جوار و کرم امیرمَعْن، شماری از ساکنان دمشق، حوران، حلب و شهرهای دیگر اطراف جبال لبنان که امیران صلیبی بر آن چیره شده بودند و پناهگاهی امن می‌جستند، به شوف گریخته، در کنف حمایت آنان ساکن شدند (شدیاق، ۱۹۷۰، ج ۱، القسم الثانی/ ۱۸۷ و القسم الثالث/ ۲۳۵؛ نیز نک: احدب، ۲۱-۲۳).

شوف در دوره اتابکان زنگی نیز محلّ ساماندهی حملات خاندان مَعْنی با قبایل هم پیمان، ضدّ صلیبیان بود؛ چنانکه، امیر یونس معنی به کمک امرای شهابی در ۵۶۹ق/ ۱۱۷۳م برخی از نقاط متصرفی شوف را از صلیبیان بازپس گرفت (نک: شدیاق، ۱/ ۴۶). ممالیک پس از سلطه بر شام، آنجا را به سه بخش اداری نخست، طرابلس - جبل لبنان، دوم، دمشق - جبل کسروان، اَلْمَتْن و اَلْغَرَب و سوم، صیدون (صیدا) - الشوف تقسیم کردند (عمری، ۲۲۸؛ نیز نک: فیرو، Ibid؛ قس: صلیبی، خانه‌ای در میان کاخها^۱، 65). به رغم این که بسیاری از سکنه شوف در پی فشارهای سلاطین مملوکی بر شیعیان در سده هفتم، برای رهایی یا با هدف نزدیکی بدانان ناگزیر مذهب تسنن برگزیدند، طوایف دروزی اقطاع دار بَحْتَر نه تنها مقاومت کردند و به مذهب اخیر نگرویدند، بلکه در زیرپرچم حکومت سنّی مذهب ممالیک بارها از دژهای کوهستانی شوف بر مواضع صلیبیان یورش بردند و حتّی سلاطین مملوکی با استفاده از قدرت محلی آنان بر این منطقه سیطره یافتند؛ امری که شگفتی حکام دمشق را برانگیخت و شوف را به عنوان اقطاع در دست خاندان بَحْتَر باقی گذاشت (صالح بن یحیی، ۳؛ نیز نک: صلیبی، تاریخ لبنان الحدیث، ۱۶-۱۹، ۳۳).

سلطان مُعزّ آیبک ترکمانی (حک: ۶۴۸- ۶۵۵ق/ ۱۲۵۰-۱۲۵۷م) نخستین بار در ۶۵۴ق/ ۱۲۵۶م شوف و دیگر نقاط جبل در جنوب لبنان را به یکی از امرای بَحْتَری خود به نام سعدالدین خضر حجی اقطاع داد و سلطان منصور قلاون نیز در ۶۹۳ق/ ۱۲۹۳م امیری بَحْتَری را به عنوان «مُقَدّم» لشکر در شوف برگزید (صالح بن یحیی، ۵۶، ۵۷). با این همه، همیشه فتح از آن امرای بَحْتَر نبود: اتفاق می‌افتاد که صلیبیان تفوق می‌یافتند

و از آنان کشتارها می‌کردند؛ چنانکه در سال ۷۰۲ق/۱۳۰۲م در روزگار ملک ناصر مملوکی به قبایل بنی شویزان و بنی عدس که در نزدیکی رود دامور به زراعت اشتغال داشتند، حمله بردند و بسیاری را کشتند یا به اسارت بردند (همو، ۹۵).

سیاستهای تفرقه‌انگیز عثمانیان در شوف

از نوشته حمزه بن سباط (متوفی ۹۲۶ق، ۲/ ۹۲۷، ۹۳۴) که نخستین بار از آشواف (ج شوف) در سده دهم ق چنین برمی‌آید که شوف در دوره عثمانیان از نظر داخلی به دو بخش تقسیم شد: نخست، بخش غربی (سویجانی) با مرکزیت بعقلین، مشتمل بر بخشهای بقاع غربی، جبل ریحان، خرنوب، تفاع و جزین و بزرگترین شهر شوف، دیرالقرمر، در آن قرار داشته است. دوم، شرقی (حیثی/حیطی) با مرکزیت مختاره و ظاهراً رود باروک نقش تعیین‌کننده‌ای در این تقسیم‌بندی داشته است؛ چه، براساس نوشته یازجی (متوفی ۱۲۸۸ق) شوف سویجانی در پی مهاجرت قبیله عرب بنی شویزان با همراهی ۱۲ قبیله عرب از شمال دمشق بدانجا، دست کم در سده ۳ق وجود داشته و از این‌رو، نام سویجان نیز تصحیف شویزان است. حال آن‌که به نام و تدقیق محدوده شوف حیثی، نخستین بار در اواخر قرن ۱۰ق اشاره شده و آنجا را مشتمل بر سرزمین‌های واقع در میان معاصرالشوف تا سلسله جبال نیحا دانسته‌اند که به شکل دیواری (حیطه) امتداد یافته به نظر می‌رسیده است. با این همه، از تحولات رود باروک و شاخه‌های آن، علل این تحولات یا نقش والیان عثمانی در این امر، اطلاعی در دست نیست (یازجی، ۱۱، پانویس ۳ و ص ۱۲؛ شدیاق، ۳۰/۱؛ نیز نک: ابکاریوس، ۷۱، ۸۴؛ قس: فیرو، Ibid).

در پی حملات عثمانیان به شام در ۹۲۱ق/۱۵۱۵م، نایب السلطنة مملوکی دمشق - امیر غزالی - از فخرالدین عثمان اول معنی (حک: ۹۱۲-۹۲۲ق/۱۵۰۶-۱۵۱۶م) برای نبرد با سلطان سلیم اول عثمانی در مرج دابق استمداد جست. در منابع از اجابت درخواست وی از سوی امیر فخرالدین معنی سخنی به میان نیامده، اما بی‌تردید پس از شکست لشکر ممالیک از عثمانیان که بر اثر خیانت برخی سران نظامی اتفاق افتاد، امیر فخرالدین معنی به دمشق نزد سلطان سلیم فرار کرد و ضمن خطبه‌ای فصیح^۱، بدو

۱. متن خطبه بدین شرح است: «اللهم ادم دوام من اخترته لملك، و جعلته خلیفه عهدک، و سلطنته علی عبادک و أرضک، و قلدته سنتک و فرضک، ناصر الشریعه النیره الغراء، و قائد الامه الطاهره»

تقرّب جست. از این رو، سلطان بر او با لقب «سلطان البرّ» خلعت پوشانید و همه امور مناطق مختلف شام از جمله، شوف و نیز «مُقدّم»ی لشکر آنجا را بدو محوّل کرد. امیر فخرالدین معنی با این اقدام، حکومت معنیاں بر شوف را حدود ۴۰۰ سال تثبیت کرد (شدياق، ۱۹۷۰، ۱، القسم الثالث / ۲۳۸؛ امیر حیدر احمد شهابی، ۳ / ۷۳۸ - ۷۴۰).

در شام خاندانهای دروزی متنقذ از جمله، بُوَحتر، مَعْن، بنی جُنبلات، تلحوق، تنوخی، آرسلان، عَلم الدّین، ابی لمع، عبدالملک، عماد و نکد از دیرباز زندگی می کردند و به دو دسته قیسی - یمنی تقسیم می شدند. پنج خاندان نخست، از دروزیان شاخه قیسی و مابقی یمنی بودند. اگرچه دروزیان قیسی و یمنی از قدیم الایام با یکدیگر رقابت و عداوت داشتند^۱، اما بنابر گزارشهای اسکندر بن یعقوب ابکاریوس (متوفی ۱۳۰۳ق/ ۱۸۸۵م)، مورخ دوره عثمانی، عثمانیان دستیابی به نقاط مختلف شام و از جمله، شوف را با هدف مهار اوضاع، با ایجاد رقابتهای خصمانه میان آنان آغاز کردند و به خاندانهای مطیع خویش مجال قدرت دادند^۲ (ابکاریوس، ۸۳-۸۴؛ یازجی، ۱۱-۱۵، ۴۵-۵۰).

دوره حکومت امیر فخرالدین معنی اول (حک: ۹۱۲-۹۲۲ق/ ۱۵۰۶-۱۵۱۶م) را باید سرآغاز آبادانی شوف دانست؛ چه، وی با اتخاذ سیاست تسامح دینی، ایجاد پیوندهای خانوادگی میان پیروان ادیان و طوایف مختلف و نیز تجمیع اقطاعات متعدد کوچک در اقطاعی واحد در رفع خصومتهایی که عثمانیان محرک اصلی آن بودند، کوشید (نک:

→ سیدنا و ولی نعمتنا امیرالمومنین الامام العادل، و الذکی الفاضل الّذی بیده آزّمه الامر بادشاه، آدم الله بقائه و فی العزّ الدائم ابقاه، و خلّد فی الدّنیاء مجده و نعماه، و رفع الی القیامه طالع سعده، و بلّغه مامله و قصده ... أعاننا الله بالدّعاء لدوام دولته بالسّعد و التّخلید بأنعم العزّ و التّمهید ... آمین». سند این واقعه در مجموعه الارشيف الوطنی در پاریس موجود است و عادل اسماعیل نسخه ای از آن را در کتاب خویش حفظ کرده است (see: Ismail, *Histoire du liban du XVIII siècle a nos jours*, Paris, 1/ e).

۱. مسلمانان پس از فتح دمشق با شامات ارتباط نزدیک و تنگاتنگی یافتند. آنان بویژه پس از دستیابی به حوران با سکنة آنجا پیوندهای خانوادگی برقرار و شهرهای متعددی از جمله، شها که در دورههای متاخّر مسکن شهابیان شد، را نیز بنا کردند. با این همه، هم چنان سنن قبیلهای خویش و حتی بسیاری از منازعات ریشه دار قیسی- یمنی را که از حجاز و یمن داشتند، نیز حفظ کردند. از جمله آنان خاندانهای عرب تنوخی جمال الدّین، علم الدین و معن بودند که در سده دهم هجری در وادی بعلبک لبنان زندگی می کردند و دو خاندان نخست در راس یمنیان و آخری در راس قیسیان بودند (بازیلی، ۴۳-۴۴).

۲. «والیان شام مطیع و منصوبین وزیر حکومت عثمانی بودند که از ایالت صیدا حکم می راند و وزیر هر که را می خواست عزل و یا نصب می کرد!» (ابکاریوس، ۸۴).

احدب، همانجا). پس از وی، فرزندش، قرقماز اول معنی (حک: ۹۲۲-۹۹۳ق/ ۱۵۰۶-۱۵۸۵م)، نیز بر شیوه حکومتداری پدر رفت و از این‌رو، عثمانیان راهی برای مداخله نظامی در شوف می‌جستند، بنابر این، به دستور یوسف سیف، حاکم عثمانی طرابلس، به بهانه حمله شماری به کاروان عثمانیان که از مصر عازم شهر آستانه بود، قرقماز اول را به سرقت اموال خزانه متهم و شوف را نیز غارت و ویران کردند. از پیامدهای مداخله مستقیم حکومت عثمانی در این برهه، آشوبهایی بود که در پی رویارویی دروزیان یمنی با معنیا دروزی قیسی در ۹۹۳ق/ ۱۵۸۵م با هدف راندن دروزیان قیسی از صحنه قدرت صورت گرفت و به شوف آسیب‌های جدی وارد کرد؛ چه، آنان نه تنها به قدرت دست نیافته، بلکه موجبات تاخت و تاز دوباره قوای عثمانی به شوف و قتل امیر قرقماز را فراهم آوردند (بولس، همانجا؛ نیز نک: احدب، ۲۴؛ صلیبی، همان: ۳۴-۳۵).

به‌رغم این حوادث، یمنی‌ها از ثمره شکستی که بر معنیا وارد کردند، نتوانستند بهره‌برداری کنند؛ چه، هنوز چندی برنیامده بود که فخرالدین بن قرقماز/ فخرالدین دوم (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ق/ ۱۵۸۵-۱۶۳۳م) بر جای پدر نشست و دیگر بار سیادت قیسیان را بازگرداند (همانجاها). این دوره را باید یکی از دوره‌های مهم در تاریخ شوف دانست؛ چه، وی برای تحقق آرزوی خویش، یعنی آزادی لبنان از زیر سلطه عثمانیان و تشکیل امارت لبنان بزرگ، سیاست خود را بر اساس امنیت، شکوفایی اقتصادی و تسامح دینی - قومی قرار داد و از این‌رو، شوف در پی اقدامات وی دیگر بار دوره‌ای از رونق و آبادانی را تجربه کرد. وی مناطق غربی، شرقی، جنوبی و حتی برخی از نواحی شمالی لبنان را از چنگ پاشاهای عثمانی در آورد و به شوف ملحق کرد و با ساماندهی برید، بنای قلعه‌هایی در شوف و نیز انعقاد قراردادهایی تجاری با شماری از کشورهای اروپایی از جمله، اسپانیا، فرانسه و شاه توسکانی در اثنای سالهای ۱۰۲۳-۱۰۲۷ق/ ۱۶۱۴-۱۶۱۷م موجب ثبات و امنیت و نیز شکوفایی اقتصادی در شوف گردید (بازیلی، ۵۱-۵۲). در پی این اقدامات و نیز تسامح دینی - قومی امیر، موج گسترده‌ای از مسیحیان مارونی از شمال لبنان به جنوب و از جمله، شوف که دروزی نشین بود، مهاجرت کردند و با دروزیان آنجا متحد شدند. اتحاد دروزیان - مارونیان و سلطه فخرالدین بر سراسر نقاط جبل لبنان، سبب گردید که وی به خودمختاری سیاسی در شوف در ضدیت با عثمانیان بیانید و این مهم، در سفری به ایتالیا، ضمن انعقاد قرارداد محرمانه نظامی با شاه توسکانی فردیناند اول فراهم شد (شدياق، ۱۹۷۰، ۲۴۹/۱-۲۵۱؛ صفدی، ۲۰۸-۲۴۱؛ نیز نک: بولس،

۳۲۲-۳۲۶؛ حتی، *لبنان فی التاريخ*، ۴۵۳، ۴۵۶-۴۵۹). دیری نپایید که شوف به سبب آگاهی عثمانیان از اقدامات اخیر فخرالدین دیگر بار ناامن شد و از رونق افتاد و کوشش‌های امیر یونس که به نیابت از پدرش، فخرالدین دوم، برای حفظ امنیت شوف گماشته شده بود، بی‌ثمر ماند. چه، پاشای عثمانی دمشق از دو سو شوف را در تنگنا قرار داده بود: نخست، از طریق ایجاد ائتلاف میان امرای رقیب اقطاع دار آل حرفوش با شیعیان جبل لبنان ضد معنیا و جلوگیری از کشاورزی ساکنان شوف بر اراضی آنها (شدیاق، ۸۷/۲؛ بازلی، ۵۲-۵۳؛ احدب، ۱۳۵) و ضربه سهمگین‌تر حمله نظامی پاشای عثمانی دمشق به روستاهای شوف طی سالهای ۱۰۲۲-۱۰۲۳ق / ۱۶۱۳-۱۶۱۴م که قتل، غارت و سوزاندن بخشهای مختلف آن را به دنبال داشت (شدیاق، ۵۹/۲-۶۱؛ مجهول المؤلف، ۵۱-۵۵؛ احدب، ۹۴-۹۵). حکومت عثمانی دو دهه بعد نیز در ۱۰۴۳ق / ۱۶۳۳م، با هدف انتقام از فخرالدین و ضربه به جایگاه شوف، علاوه بر انتقال مرکزیت آن از بعقلین به دیر القمر، به سلطه فخرالدین بر شوف پایان داد و حکومت جانشینانش را نیز به بخش کوچکی از شوف منحصر کرد (شدیاق، ۱۹۷۰، ۲۸۹/۱-۲۹۴؛ صفدی، ۲۰۸-۲۴۱، ۲۴۴-۲۴۹؛ مجهول المؤلف، همانجاها، ۶۵-۶۸؛ نیز نک: حتی، *لبنان فی التاريخ*، ۴۵۹).

پس از سقوط فخرالدین تا روی کار آمدن شهابیان، شوف و سراسر لبنان حدود هفت دهه دستخوش ناامنی و آشفتگی‌های ناشی از سیاست عثمانیان برای ایجاد درگیری میان طوایف مختلف دروزی از جمله معنی و نیز طوایف مختلف شیعه و مارونی با یکدیگر بود (شدیاق، ۱۱۳/۲-۱۱۵، ۱۱۷؛ نیز نک: حتی، همان، ۴۶۸-۴۶۹). چه، در پی سقوط فخرالدین، عثمانیان برای انتقام از آل معنی، موضع خویش را تغییر دادند و به حمایت از امارت علی علم الدین، دشمن معنیا و رئیس دروزیان یمنی، برخاستند و این امر دیگر بار فرصتی به دروزیان یمنی داد برای تفوق بر قیسیان و در نتیجه سلطه بر شوف. با این همه، غلبه دروزیان یمنی ناپایدار بود و زود هنگام میان آل علم الدین با دروزیان قیسی، جنگی خانگی درگرفت که حدود دو سال طول کشید (امیر حیدر شهابی، ۳/۲-۷؛ شدیاق، ۱۹۷۰، ۲۹۴/۱، ۲۹۵). سرانجام، آنان با توافق با امیر ملحم بن یونس، برادرزاده فخرالدین (حک: ۱۰۴۵-۱۰۶۹ق / ۱۶۳۵-۱۶۵۸م) برای جانشینی علی علم الدین در شوف و زان پس احمد بن ملحم (حک: ۱۰۶۹-۱۱۰۹ق / ۱۶۵۸-۱۶۹۷م) آرامش و امنیت را به صورت موقت به شوف بازگرداندند. ظاهراً امیر ملحم نقشی

چشمگیر در اختلاف افکنی میان دروزیان و تضعیف قدرت آنان داشت و حتی فرزندانش را در گروش به مارونیان تشویق می‌کرد. از این رو، با گذشت آیام، بسیاری از امرا، به ویژه شهبایان به مسیحیت گرویده بودند. به رغم اینکه سیادت قیسیان در شوف در دورهٔ امیر ملحم و پسرش امیر احمد تثبیت شد، اما یمنیان نیز هم چنان قدرتمند بودند (بازیلی، ۵۴-۵۶). با این همه، قدرت اصلی شوف نه در دست طوایف دروزی، بلکه در قبضةٔ حکومت عثمانی بود و آنان همواره خصومتها میان تیره‌های دروزیان یمنی با قیسی را دامن می‌زدند. از پیامدهای این سیاست در این دوران، جنگ داخلی میان طوایف دروزی، غارت، کشتار و در نتیجه نابودی قسمتی از جمعیت شوف بود (امیر حیدر شهبای، ۳/۲-۵؛ شدیاق، همانجا؛ نیز نک: حتی، همانجا؛ صلیبی، همان، 35، 40-41).

مهاجرت اجباری دروزیان از شوف و اسکان مارونیان در آنجا

با اینکه سرانجام، شهبایان در ۱۱۰۹ق/ ۱۶۹۷م قدرت را از معنیان ستاندند، اما دروزیان یمنی هم چنان در شوف قدرت داشتند و از میان آنان، آل علم الدین خود را برای امارت بیشتر محق می‌دانستند (امیرحیدر شهبای، ۲/۵؛ نیز نک: صلیبی، همانجا) و از این رو، درگیریهای دروزیان یمنی به زعامت آل علم الدین با قیسیان در شوف ادامه یافت، تا این که امیر بشیر اول شهبای (حک: ۱۱۰۹-۱۱۱۸ق/ ۱۶۹۷-۱۷۰۵م) بر دیرالقم، آخرین پایتخت شوف در دورهٔ معنیان، دست یافت. از نوشته‌های منیر (متوقی ۱۲۳۹ق/ ۱۸۲۳م) دربارهٔ نقش مشایخ شوف در انتخاب امیر بشیر اول، چنین برمی‌آید که محدودهٔ مرزهای شوف در پی هم پیمانی و مساعدت پاشای صیدا و طرابلس با امیر بشیر اول شهبای گسترش یافت و از این رو، از مناطق بسیار مهم شام در شمار آمد (منیر، ۱۱-۱۲؛ امیر حیدر شهبای، ۴/۱۰۴۵). با این همه، افزایش قدرت امیر بشیر اول و گسترش حدود تحت سلطهٔ وی نیز در ختم مناقشات دروزیان تأثیر چندانی نداشت و دیگر بار شورشهای دروزیان یمنی، این بار به رهبری آل حماده همچنان تا مدتها آنجا را ناآرام ساخت: بر والی انتصابی بترون و بلاد جبیل شوریدند و از پرداخت مالیاتهای مقرر سلطانی به شهبایان به عنوان نمایندگان حکومت عثمانی، سرباز زدند (امیرحیدر شهبای، ۲/۵-۹؛ نیز نک: سوید، ۱/۳۰۷-۳۰۸).

پس از مرگ امیر بشیر اول، امارت شوف به فرزندش امیر حیدر شهبای (حک: ۱۱۱۸-۱۱۴۳ق/ ۱۷۰۶-۱۷۳۰م) منتقل شد، اما اوضاع شوف در این دوره نیز، به سبب

درگیریهای یمنی - قیسی هم چنان ناآرام بود و یمنیان حکومت شهبایان را به شوف و توابع آن منحصر کردند (امیر حیدر احمد شهبایی، ۸/۱-۱۴). در روزیان یمنی در این دوره به رهبری امیر یوسف عَلم الدین و همراهی شخصی به نام شیخ محمود ابوهرموش در ۱۱۲۱ق/ ۱۷۰۹م شوف را به هرج و مرج کشانیدند و قوای آنان در مقابل امیر حیدر و هم پیمانانان قیسی او، به جنگ ایستادند. سرانجام کار به عزل امیر حیدر شهبایی از امارت شوف و فرار وی به کسروان و تسلیم حکومت به امیر یوسف عَلم الدین کشید. با این همه، امارت امیر یوسف بر شوف نیز دولت مستعجل بود و دیری نپایید که والی عثمانی صیدا او را عزل کرد و ابوهرموش را با لقب پاشا بر جای وی گماشت (همو، ۴/ ۱۰۴۹-۱۰۵۰؛ مَنیر، ۱۴-۱۶؛ مجهول المولف، ۹۲-۹۷؛ نیز نک: بولس، ۳۲۹). محمودپاشا ابوهرموش به یاری هم پیمانان یمنی خویش و حمایت والی صیدا بر شوف حکم راند، اما در نبرد عین دارا (عینداره) از امیر حیدر شهبایی شکست خورد و شوف را از دست داد. نبرد عین دارا برای دو خاندان سیاسی دروژی یمنی و قیسی در امارت بر شوف و جبل عامل نتایج سرنوشت سازی به دنبال داشت؛ چه، امیر حیدر شهبایی پس از این پیروزی و سلطه بر شوف، تغییراتی اساسی در ساختار قدرت پدید آورد و اقطاعات را صرفاً به خانواده‌های قیسی هم پیمان خود و نیز به خاندانهای مسیحی که او را در نبرد یاری دادند، اختصاص داد و دست یمنی‌ها را از قدرت بر مناطق مختلف شوف و جبل عامل کوتاه ساخت (امیر حیدر احمد شهبایی، ۹/۱-۱۵؛ بازیلی، ۵۹-۶۲) از این پس بود که وی توانست امنیت را به شوف بازگرداند و محدوده شوف را به کسروان گسترش دهد. به سبب اقدامات اخیر امیر حیدر، از این پس امیر شهبایی با عبارت «مَلْتَزِم بلاد شوف و کسروان» از دیگر امرا متمایز می‌شد (یازجی، ۴۸-۴۹؛ مَنیر، ۱۵-۱۶؛ نیز نک: ابوصالح، ۴۶-۴۷، ۵۱-۵۲؛ سوید، ۱/ ۳۰۹-۳۱۰؛ صلیبی، همان، ۳۶-۳۷).

شوف از دوره امیر مَلْحَم بن حیدر شهبایی (حک: ۱۱۴۵-۱۱۵۸ق/ ۱۷۳۲-۱۷۴۵م) تا دوره فرزندش امیر یوسف (حک: ۱۱۸۴-۱۲۰۳ق/ ۱۷۷۰-۱۷۸۸م) بر اثر چرخش سیاست عثمانیان به نفع مارونیان، به جایی برای عقب راندن دروژیان تبدیل گردید؛ چه، امیر یوسف بن ملحم ناگزیر شد برای جایگزینی مارونیان در شوف، در ۱۱۹۴ق/ ۱۷۸۰م عرصه را بر دروژیان تنگ کند و شماری از آنان را به مهاجرت از شوف وادارد. به دنبال این اقدام، نه تنها شهبایانی که صرفاً مارونی و مطیع بودند، بر مناصب مهم شوف دست یافتند (نک: مَنیر، ۱۸-۴۴؛ بازیلی، ۶۳-۶۴)، بلکه شمار آنان در شوف رو به

افزایش نهاد. مارونیان در مقابل حمایت‌های گسترده شهبان و در واقع حکومت عثمانی، روابط حسنه تجاری با اروپا و از جمله دولت فرانسه برقرار کردند و به تدریج به بزرگترین تجار حریر در شوف و لبنان بدل شدند (امیرحیدر احمد شهابی، ۲۹/۱-۱۴۹؛ نیز نک: صلیبی، *خانه‌ای در میان کاخها*^۱، 67؛ همو، *تاریخ لبنان الحدیث*، ۳۹-۴۱؛ فیرو، *تاریخ دروزیان*^۲، 53؛ همو، *دایره المعارف اسلام*^۳، 9/494).

پس از امیر یوسف بن ملحم، امیر بشیر دوم شهابی (حک: ۱۲۰۳-۱۲۵۶ق/۱۷۸۹-۱۸۴۰م) به امارت شوف دست یافت، اما به سبب حمله جزارپاشا در نخستین سالهای حکومتش به شوف، فرصت نیافت اوضاع را به سامان و آرام کند، به گونه ای که ناگزیر در ۱۲۰۵ق/۱۷۹۰م آنجا را به سوی حوران ترک گفت. با این همه، دیری نپایید که امیر جزارپاشا را عقب راند و قدرتش را احیا کرد و بدانجا بازگشت (امیر حیدر احمد شهابی، ۱۵۹-۱۶۵؛ منیر، ۸۸-۹؛ نیز نک: فیرو، *تاریخ دروزیان*^۴، Ibid). افزون بر این، وی شماری از دروزیان، مارونیان و نیز اهل سنت را که در پی رهایی از ستم وهابیان از شبه جزیره عربی به شام گریخته بودند، در ۱۲۲۶ق/۱۸۱۱م در شوف جای و پناه داد، اما فراموش نکرد که همچون دیگر اسلاف خویش و در جهت اجرای اوامر حکومت عثمانی، مارونیان را بر دیگر فرق قومی - دینی ترجیح دهد (امیر حیدر احمد شهابی، ۳/۵۷۱-۵۷۳؛ نیز نک: صلیبی، *تاریخ لبنان الحدیث*، ۵۴-۵۵). به دنبال این اقدام، بسیاری از مارونیان از دمشق و شمال لبنان به شوف روی آوردند و زود هنگام بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی شوف غلبه یافتند. پس از آن، امیر بشیر حدود شوف را به سراسر جبل لبنان از جمله کسروان، جبیل، بترون و جباه بشاری/ بشری گسترش داد و از این رو، در این دوره امیر شوف بر امیر سراسر جبل لبنان اطلاق می‌شد. تغییر ترکیب جمعیتی شوف از دروزی به مارونی و تقویت موقعیت سیاسی کلیسای مارونی آنجا، افزایش تجارت اروپا با جبل لبنان و حمایت جزار پاشا و ابراهیم پاشا از بشیر دوم، حاکی از تثبیت قدرت امیر بشیر دوم در سده سیزدهم و اهمیت شوف است. با این همه، این اقدامات بر دروزیان شوف گران آمده، در ۱۲۴۱ق/۱۸۲۵م به رهبری شیخ بشیر جنبلاط، از رؤسای دروزی جنبلاطی، به شورشی بزرگ دست زدند (تشرشل، ۲/۳۵). امیر بشیر دوم با بهره

1. A House of Mansions
 2. A History of the Druzes
 3. *EF*²
 4. A History of the Druzes

جویی از حمایت‌ها و قوای مارونیان، آنان را قلع و قمع کرد که به تضعیف جایگاه دروزیان در شوف انجامید (مجهول المؤلف، ۱۹۹-۲۰۰؛ نیز نک: فیرو، Ibid؛ حتی، مختصر تاریخ لبنان، ۲۱۴-۲۱۵؛ صلیبی، Ibid، 58).

شوف در سالهای واپسین حکومت امیر بشیر دوم هم چنان ناآرام ماند؛ چه، محمد علی پاشا، خدیو مصر، به سبب اختلاف با سلطان محمود دوم عثمانی (حک: ۱۲۲۲-۱۲۵۵ق/۱۸۰۷-۱۸۳۹م)، در فاصله سالهای ۱۲۴۸-۱۲۵۶ق/۱۸۳۲-۱۸۴۰م طی دو حمله نظامی، یکی در ۱۲۴۸ق/۱۸۳۲م و دیگری در ۱۲۵۱ق/۱۸۳۵م، به فرماندهی پسرش ابراهیم پاشا، شام و لبنان و در پی آن شوف را نیز اشغال کرد و در نتیجه، قدرت شهابیان بر شوف از دست رفت و موقعیت عثمانیان نیز در آنجا متزلزل شد (امیر حیدر احمد شهابی، ۳/۸۶۳-۸۷۱؛ مجهول المؤلف، ۲۰۲-۲۰۷؛ نیز نک: صلیبی، همان، 57، 59-60، 63). این وضع ادامه داشت تا این که در ۱۲۵۶ق/۱۸۴۰م قوای دولت انگلیس با مساعدت عثمانیان نیروی نظامی ابراهیم پاشا را عقب راندند و اداره شوف را به بشیر سوم (حک: ۱۲۵۶-۱۲۵۸ق/۱۸۴۰-۱۸۴۲م) سپردند که به سلطه مجدد عثمانیان بر شوف منجر گردید (نک: صلیبی، همان، 74-77؛ حتی، لبنان فی التاريخ، ۵۲۶). امیر بشیر سوم دین مسیحی گزیده بود و با عثمانیان و دولت انگلیس تفاهم کرده، آلت دست آنان در اجرای سیاستهای استعماری ایشان بود (همو، مختصر تاریخ لبنان، ۲۱۵). از این رو، جابجایی قدرت در شوف، به منازعات فرقه ای میان دروزیان و مارونیان پایان نداد و حتی در ۱۲۵۷ق/۱۸۴۱م به سبب وقوع حادثه ای که بعدها به «نخستین تحرک یا فتنه نخستین» شهرت یافت، بر شدت آن افزوده شد: فردی مارونی از ساکنان دیرالقرم در عوض خراج بعقلین، پابندی گران قیمت را از خانواده ای دروزی از آل ابی نکد به زور ستاند که اعتراض و تحریک دروزیان و همراهی آل جنبلاط و عماد با آنان را در پی آورد: آنان دیرالقرم، مقر مارونیان، را به آتش کشانیدند و پس از آن آتش فتنه به سراسر شوف و حتی منطقه الغرب لبنان نیز سرایت کرد. شورشیان بسیاری از کاخهای خاندان شهابی را سوزاندند و موجب رعب و وحشت مارونیان و فرار گسترده آنان از دیرالقرم شدند. در این میان، حضور قوای عثمانی که برای بازگردان امنیت و آرامش بدانجا اعزام شده بودند، نه تنها بدین اوضاع خاتمه نداد، بلکه از غارت اموال، قتل و حتی دستبرد به زیورات زنان و تجاوز نیز خودداری نکردند. در این درگیریها حدود سیصد نفر از بزرگان دروزی کشته شدند و شوف بنابر نوشته چرچیل که از نزدیک این حوادث

را به چشم دیده بود، بالغ بر نیم میلیون دلار خسارت دید (چرچیل، 44-45، 52؛ نیز نک: حتّی، ۱۹۵۹: صص ۵۲۶-۵۲۷). با این حال، فقدان اعتماد و انزجاری که میان طرفین دروژی و مارونی ایجاد شد، به مراتب جبران ناپذیرتر از خسارتهای مادی بود؛ چه، این شورش بزرگ، سرآغازی برای شورشهایی به مراتب شدیدتر در شوف در دوره‌های واپسین شد. از سوی دیگر، کنسولگری دولتهای اروپایی متشکل از فرانسه، بریتانیا و روسیه پس از تشکیل کمیته ای برای تحقیق، اعلام کردند که، بانی اصلی این شورشها ترکان عثمانی بودند، زیرا ضمن خلع سلاح مارونیان در دیرالقمر، دروژیان را نیز به قیام مسلحانه تحریک کرده بودند؛ چنانکه، شبلی عریان، رهبر دروژیان حوران، با کمک و مساعدت قوای عثمانی به زحله یورش برده بود تا ساکنان آنجا را از هرگونه سلاحی تخلیه کنند (بازیلی، ۱۹۰-۱۹۲، ۳۵۹-۳۶۷).

تقسیم جبل عامل لبنان به دو بخش شمالی و جنوبی

در پی شورشهای دروژیان و مارونیان، به ویژه ناکامی بشیر سوم در مهار شورش دروژیان در سال ۱۲۵۷ق، سلطان عبدالمجید عثمانی (حک: ۱۲۵۵-۱۲۷۸ق/ ۱۸۳۹-۱۸۶۱م) عمّرشاه نمساوی را که پیش از این به قوای عثمانی در نبرد با ابراهیم پاشا در سوریه خدمات ارزنده کرده بود، بر جای وی بر شوف گماشت و مرکز شوف را نیز به بیت الدین تغییر داد (بازیلی، ۳۸۷-۳۹۰). با این حال، وضع شوف به این سبب که عمّرشاه درک درستی از اختلافات دروژیان و مارونیان نداشت، تغییر نکرد و حتّی شورش دروژیان شوف را ضدّ عثمانیان در پی آورد. از این رو، عثمانیان یک سال بعد در ۱۲۵۹ق/ ۱۸۴۳م برای رفع این معضل طرحی تصویب کردند و کوشش‌های دولت فرانسه را برای ابقای شهبان مارونی بر شوف بی پاسخ گذاشتند. آنان براساس این طرح، جبل عامل را به دو بخش اداری شمالی و جنوبی تقسیم کردند؛ شوف را در بخش جنوبی قرار دادند و اداره آن را نیز به یک «قائم مقام» دروژی سپردند (بازیلی، ۳۹۰-۴۰۴). با این همه، این طرح نیز به این سبب که موجب محو استقلال سیاسی و اداری پیشین جبل عامل می‌شد، کارآمد نبود. چه، آنان بر اساس این طرح، راه بیروت- دمشق را خطّ حایل و جداکننده دو بخش مارونی از دروژی قرار دادند، حال آن که اجرای این طرح به سبب سکونت دو طایفه دروژی و مارونی در کنار یکدیگر و حتّی اختلاط آنان در شوف ناممکن بود و خود به عاملی برای تشدید منازعات میان آنان تبدیل گردید: دیرالقمر که مرکزی مسیحی

نشین بود و بالغ بر ۸۰۰۰ نفر سکنه داشت، در مرکز منطقه دروزی نشین واقع شد و از این رو، مارونیان مسیحی از هراس دروزیان بدون اسلحه از خانه بیرون نمی رفتند. گرچه عثمانیان سلاحها را از شوف جمع آوری کردند (نک: حَتّی، لبنان فی التاریخ، ۵۲۸-۵۲۹؛ شدیاق، ۲/ ۳۸۳-۳۸۴؛ فیرو، تاریخ دروزیان، ۹۲-۹۶؛ صلیبی، همان، ۸۶-۱۱۴)، اما این اقدام نیز به مناقشات پایان نداد و در فاصله زمانی ۱۲۶۱-۱۲۷۶ق/ ۱۸۴۵-۱۸۵۹م دروزیان و مارونیان شوف در سه مقطع زمانی مقابل یکدیگر قرار گرفتند:

نخست، در ۱۲۶۱ق/ ۱۸۴۵م که در پی آن مارونیان حدود ۱۴ روستای شوف را به آتش کشانیدند و ساکنان دروزی آن ناگزیر از مهاجرت به شهر مختاره شدند. گرچه، در این درگیریها، ترکان عثمانی به حمایت از دروزیان برخاستند، اما خود عامل اصلی این واقعه و آتش افروزی از شوف به دیگر نقاط لبنان از جمله عبیه، جزین و دیرالقرم بودند. چرچیل از جمله مارونیان مسیحی بود که وقایع اخیر را به چشم دید و در کتابش بدان اذعان کرد (چرچیل^۱، ۹۱-۹۲). در پی وقایع اخیر و وخامت اوضاع، حکومت عثمانی وزیر امور خارجه شکیب آفندی را برای اعاده امنیت و ثبات به مناطق جبل لبنان اعزام کرد. شکیب آفندی کوشید از طریق قدرت امیران نظامی و افراد ذی نفوذ اوضاع را آرام کند، اما نه تنها توفیقی نیافت (بازیلی، ۴۰۵-۴۱۷) بلکه زمینه را برای قیام بزرگتر و خونین تر سال ۱۲۷۷ق، مشهور به قیام ۱۸۶۰م، فراهم ساخت (ابکاریوس، ۸۸-۸۹، ۱۲۷-۱۳۰؛ نیز نک: رعد، ۱۱۸-۱۲۰، ۱۸۲-۱۸۴، ۲۰۱-۲۰۷؛ صلیبی، همان، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۲۲-۱۲۳؛ بولس، ۳۵۴-۳۵۶؛ حَتّی، همان، ۵۲۹).

دوم، شورش سال ۱۲۷۵ق/ ۱۸۵۸م که شاید بتوان آن را حرکتی اجتماعی - سیاسی محسوب کرد: کشاورزان مارونی به رهبری شخصی عامی به نام طانیوس شاهین و با هدف رهایی از سلطه امرای اقطاع دار، اقطاع داران را از اقطاعشان راندند و ضمن تقسیم املاک و اراضی آنان میان خود، از قدرت همه خاندانهای متنفذ مقطع نیز کاستند. در این میان، حکومت عثمانی نه تنها بدین وضعیت خاتمه نداد، بلکه از دور حوادث جاری را با دقت تعقیب می کرد تا بدانجا که به رغم آگاهی از وضعیت اسفبار مارونیان مسیحی در شوف و دیگر مناطق دروزی نشین، خاموشی گزید؛ از این رو، فقط در طی ده سال حدود ۷۰۰ نفر از مارونیان به دست دروزیان کشته شدند، بی آنکه پاشاهای عثمانی مسببان را عقوبت کند (ابکاریوس، ۶۱-۶۴).

سوم، قیام سال ۱۲۷۷ق/۱۸۶۰م که به سبب شدت گرفتن درگیری‌های خونبار و جنگ داخلی به عناوینی مثل «سال فتنه و آشوب»، «قتلگاه شصت» و «جنبش شصت» مشهور شد. این قیام در آغاز نزاعی میان دو جوان دروزی و مارونی بود، اما به محض انتشار خبر، به درگیری و کشتاری عظیم میان طرفین تبدیل شد و به همه مناطق دروزی و مارونی نشین از جمله شوف و آلمتن سرایت یافت. از این رو، بزرگان و مشایخ دروزی طی مذاکراتی از پاشای عثمانی بیروت استمداد جستند و حتی خود سلاح‌هایشان را تسلیم کردند. با این همه، مارونیان ساکن در مناطق دروزی به سبب احساس خطر از سوی دروزیان، در اثنای چند هفته، حدود ۶۰ روستای منطقه شوف و آلمتن را به آتش کشانیدند (ابکاریوس، ۱۲۷-۱۳۰؛ چرچیل، ۱۱۱-۱۱۲؛ نیز نک: حتی، همان، ۵۳۰-۵۳۱؛ قس: حتونی، ۲۹۶-۳۰۴).

آنچه در این میان بس مهم می‌نماید، وضع شگفت‌انگیز قوای عثمانی بود: آنها برای ختم این اوضاع، کوششی نکردند و حتی با آوارگانی که به بیروت و دمشق گریخته بودند، بنای بدرفتاری گذاشتند و همه اموال آنان را نیز به یغما بردند (همانجاها). افزون بر این، با وعده و وعید به دو تن از رهبران مردم کسروان و مناطق شمالی لبنان یعنی یوسف بک گرم و طانیوس شاهین، از اتحاد و پیوستن آنان به برادرانشان در جنوب لبنان به ویژه شوف و آلمتن جلوگیری کردند. در روستاها نیز، فرمانده ترکان حمایت خود از مارونیان مسیحی را به تسلیم سلاح‌های ایشان مشروط کرد، اما با همان سلاح‌ها بنای کشتار نهاد، چندان که تلفات مارونیان در این دوره در دیرالقرم به حدود ۲۶۰۰ نفر، جزین و توابع به ۱۵۰۰ نفر و در حاصبیا به ۱۰۰۰ نفر رسید (چرچیل، همانجا؛ حتونی، ۲۹۵-۲۹۸؛ نیز نک: حتی، همانجا).

این درگیری‌ها که اغلب مارونیان شوف آن را در پاسخ به حملات دروزیان هدایت می‌کردند، موجب مهاجرت بسیاری از دروزیان از شوف به حوران و نیز تضعیف پایگاه و مرکزیت سیاسی پیشین شوف گردید و سرانجام، سبب شد تا دولت فرانسه این منطقه و سراسر جبل عامل را اشغال کند (اسماعیل، ۱/۳۷۶). فرانسه با مساعدت دیگر کشورهای بزرگ اروپایی، براساس توافقنامه «متصرفیه» در ۱۲۷۸ق/۱۸۶۱م جبل عامل را به هفت بخش اداری («قضا»/«قائم مقام») تقسیم کرد. بر اساس این توافقنامه، شوف در زمره یکی از بخش‌های هفتگانه آن قرار گرفت، اما بدین سبب که بزرگترین بخش سرزمین‌های متصرفی از نظر مساحت بود، به دوازده بخش فرعی دیگر تقسیم شد، از

جمله، شوقین، اقلیم خرّوب، عرقوب اعلی، عرقوب شمالی، عرقوب جنوبی، مناصف، جرد شمالی، جرد جنوبی، الغرب اعلی، الغرب شمالی، الغرب اقصی و شحار. به علاوه، اداره شوف را به سبب غلبه دروزیان در آنجا، پس از سالهای متمادی به ایشان باز گرداندند (نک: صلیبی، همان، ۱۴۷-۱۴۸؛ رعد، ۲۵۰-۲۵۱، ۲۵۷). در ۱۲۸۱ق/۱۸۶۴م داوودپاشا به عنوان اولین فرماندار جبل عامل انتخاب شد؛ وی ضمن اصلاحاتی در مفاد قانون «متصرفیه»، دیرالقمر را از شوف جدا و به بخش اداری مستقلی تبدیل کرد (حتونی، ۳۰۶-۳۰۷؛ رعد، ۲۵۹).

شوف هم‌چنان تحت الحمايه فرانسسه باقی ماند، تا آنکه در پی استقلال لبنان در ۱۳۲۲ق/۱۹۰۴م (صلیبی، همان، ۲۳۸) و تقسیمات کشوری، با نام «الشوف» یکی از شهرستانهای استان جبل عامل شد (www.geo-ref.net/de/lbn.htm). با این همه، استقلال لبنان نیز نتوانست به مخاصمات دروزی - مارونی خاتمه دهد و در نتیجه جنگ داخلی در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۶۲ق/۱۹۳۴-۱۹۴۳م که ظاهراً ریشه در وقایع پیشین داشت، شمار چشمگیری از ساکنان مارونی مسیحی از این شهر گریختند و شوف دیگر بار مرکزی دروزی نشین و دروزی پذیر شد. به هر حال، مناقشات دروزیان و مارونیان هم‌چنان تاکنون پایدار مانده است (نک: فیرو، تاریخ دروزیان، 360؛ نیز همو، دایره المعارف اسلام^۱، Ibid).

نتیجه

شوف در جنوب استان جبل عامل لبنان، به سبب وقوع در شرق دریای مدیترانه، عبور رود دامور از نقاط شمالی و جنوبی آن و نیز اشراف بر نقاط واقع در میان رود صفاء تا باروک در ساحل دریای مدیترانه، از دیرباز موقعیت ممتازی داشته است. به ویژه که از سده ششم ق، مسلمانان آنجا را به پایگاهی برای ساماندهی حملات به مواضع صلیبیان در شهرهای ساحلی دریای مدیترانه، قرار دادند، شوف اهمیتی دو چندان یافت. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که دولتمردان عثمانی از همان آغاز به اهمیتی شام به ویژه شوف آگاه بودند و از این‌رو، برای حفظ سلطه بر شوف، در مقاطع تاریخی سه سیاست کاملاً متفاوت اتخاذ کردند. برخی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در گزینش نوع سیاست تأثیر داشت و مهم‌ترین آنها، میزان تثبیت حکومت عثمانیان در شوف و نیز

1. *EF*

میزان حمایت گماشتگان عثمانی شوف از مواضع حکام عثمانی بود. این سیاستها شامل این موارد می‌شد: نخست، حذف گماشتگان مخالف و حمایت از رقبای سیاسی ایشان؛ عثمانی‌ها نخست، به حمایت از خاندان معنی دروژی از شاخه قیسی که با خود موافق و همگام بودند، برخاستند و از دیگر سو، با هدف حفظ شوف در قبضه خویش، معینان دروژی یمنی را با آنان درگیر و دشمن کردند. با این همه، حمایت‌های عثمانیان از دروزیان قیسی دیری نپایید؛ چه، آنان به محض آگاهی از اقدامات نظامی و کوشش‌های امیر فخرالدین دوم معنی برای خودمختاری و استقلال بخشهای مختلف شام در ضدیّت با حکومت عثمانی، در ۱۰۴۳ق/ ۱۶۳۳م فخرالدین دوم و دیگر خاندان معنی قیسی را از صحنه قدرت حذف کردند و خاندان شهابی را که از دروزیان شاخه یمنی بودند و با معینان قیسی خصومت‌های بسیار داشتند، بر شوف گماشتند. از پیامدهای این سیاست برای شوف، یک سده جنگ داخلی میان طوایف مختلف دروژی یمنی با قیسی و بالعکس بود و غارت، کشتار طرفینی و در نتیجه نابودی شماری از جمعیت شوف را در پی داشت. از این رو، دو دهه بعد در ۱۱۴۵ق/ ۱۷۳۲م، دروزیان هر دو شاخه قیسی و یمنی ظاهراً به سب آگاهی از سیاستهای تفرقه برانگیز عثمانیان، به شورشهای متعددی دست زدند و به همین سبب، این بار عثمانیان موضع دیگری گزیدند و به حذف همه دروزیان از صحنه قدرت سیاسی روی آوردند و امرای شهابی مارونی مسیحی را به جای آنان بر شوف گماشتند.

دوم، مهاجرت اجباری دروزیان از شوف و اسکان مارونیان در آنجا: عثمانیان برای مهار اوضاع شوف و کاهش قدرت دروزیان، نه تنها از امرای شهابی مارونی مسیحی و مارونیان حمایت کردند، بلکه به اقدامات موازی دیگری روی آوردند، همچون مهاجرت اجباری شماری از دروزیان از شوف به دیگر نقاط لبنان، به ویژه از ۱۱۹۴ق/ ۱۷۸۰م به بعد و نیز اسکان شماری از مارونیان دمشق و شمال شام در شوف که موجب تغییر ترکیب جمعیتی شوف از دروژی به مارونی، تقویت موقعیت سیاسی کلیسای مارونیان شوف و نیز افزایش قدرت مارونیان در زمینه‌های تجاری و سیاسی شد و سرانجام، خشم و شورشهای گسترده دروزیان شوف ضد مارونیان را از ۱۲۴۱-۱۲۵۷ق/ ۱۸۲۵-۱۸۴۱م به دنبال داشت.

سوم، تقسیم جبل لبنان به دو بخش شمالی و جنوبی با هدف نظارت بیشتر بر دروزیان و مارونیان: عثمانیان به محض شکست در اقدامات پیشین خود، چاره‌ای دیگر اندیشیدند؛ آنان با تصویب طرحی، جبل را به دو بخش اداری شمالی و جنوبی تقسیم

کردند و شوف را در بخش جنوبی قرار دادند و اداره آن را به یک قائم مقام دروزی سپردند. به علاوه، با هدف کاهش مخاصمات دروزیان و مارونیان و مهار آنان، راه بیروت - دمشق را خطّ حایل و جداکننده دروزیان از مارونیان و بالعکس قرار دادند، حال آنکه این اقدام به سبب سکونت دو طایفه دروزی و مارونی در شوف در جوار یکدیگر و اختلاط آنان با هم ناممکن می‌نمود. افزون بر این، محو استقلال سیاسی و اداری پیشین جبل را نیز به دنبال داشت. از این رو، این طرح و سیاستهای پیشین پشت پرده حکومت عثمانی نیز نه تنها نتوانست به مناقشات دروزی - مارونی در شوف و مناطق جنوبی شام خاتمه دهد و آرامش و امنیت را بدانجاها بازگرداند، بلکه دیگر بار در فواصل سالهای ۱۲۶۱-۱۲۷۷ق/ ۱۸۴۵-۱۸۵۸م، مارونیان را در مقابل دروزیان شوف و دیگر مناطق جنوبی شام قرار داد. درگیری‌های آنان در این دوره که اغلب خونبار و با سوزاندن بسیاری از روستاها و مراکز مسکونی همراه بود، ناامنی، مهاجرت بی رویه از شوف و کاهش سکنة آنجا را در پی داشت و سبب شد دولت فرانسه در ۱۲۸۷ق/ ۱۸۷۰م با مداخله نظامی، شوف و سراسر جبل عامل را اشغال و دست عثمانیان را از آنجا کوتاه کند.

منابع

- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: نشر سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶.
- ابکاریوس، اسکندر بن یعقوب، نوادر الزمان فی وقایع جبل لبنان، به کوشش عبدالکریم ابراهیم سمک، لندن، ۱۹۸۴.
- ابن سباط، حمزه بن احمد، صدق الاخبار تاریخ ابن سباط، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، طرابلس، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
- ابوصالح، عباس، التاريخ السياسي للاماره الشهابیه فی جبل لبنان ۱۶۹۷-۱۸۴۲، بیروت، ۱۹۸۴.
- ابی حلقه، فضل الله فارس، الجغرافیه التاريخیه للبنان و سوريا و فلسطين، بیبلوس-لبنان، ۲۰۰۵.
- احدب، عزیز، فخرالدین الکبیر، بیروت، ۱۹۷۳.
- اسماعیل، عادل، «عهد الفوضى و الاضطرابات ۱۸۴۰-۱۸۶۰ التقسیم و الفتن الطائفیه»، لبنان فی تاریخ و تراثه، به کوشش عادل اسماعیل، بیروت، ۱۹۹۳.
- بولس، جواد، تاریخ لبنان، بیروت، ۱۹۷۲.
- تشرشل، تشارلز، جبل لبنان عشر سنوات اقامه ۱۸۴۲-۱۸۵۲، ترجمه فندی شعار، لندن، ۱۸۵۳.
- حتونی، خوری منصور، نبذه تاریخیه فی المقاطعه الکسروانیه، به کوشش نظیر عبود، دار مارون عبود، ۱۹۸۷.
- حتی، فیلیپ خلیل، لبنان فی التاريخ، بیروت، ۱۹۵۹.

همو، مختصر تاریخ لبنان، بیروت، ۱۹۶۸.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: موسسه چاپ و نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

رعد، مارون، لبنان من الاماره الى المتصرفيه ۱۸۴۰-۱۸۶۱ عهد القائمقاميتين، بی جا، ۱۹۹۳.

سوید، یاسین، «الاماره الشهابیه فی جبل لبنان»، لبنان فی تاریخه و تراثه، به کوشش عادل اسماعیل، بیروت، ۱۹۹۳.

شدیاق، طنوس بن یوسف، اخبار الاعیان فی جبل لبنان، به کوشش مارون رعد، بیروت، ۱۸۵۹ و ۱۹۹۵.

همو، همان، به کوشش فواد افرام بستانی، بیروت، ۱۹۷۰.

شهابی، امیر حیدر، لبنان فی عهد الامراء الشهابیین (کتاب الغرر الحسان فی اخبار ابناء الزمان)، ج ۱ و ۲، ۱۹۶۹؛ با همین نام به کوشش فواد افرام بستانی و اسد رستم، بیروت و ج ۳ و ۴ با نام تاریخ الامیر حیدر احمد الشهابی، به کوشش مارون رعد، بیروت، ۱۹۹۳.

صالح بن یحیی، تاریخ بیروت، به کوشش فرنسیس هورس یسوعی و کمال سلیمان صلیبی، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۶۷.

صفدی، احمد بن محمد خالدی، لبنان فی عهد الامیر فخر الدین المعنی الثانی (و هو کتاب تاریخ الامیر فخر الدین المعنی الثانی)، به کوشش فواد افرام بستانی و اسد رستم، بیروت، ۱۹۶۹.

صلیبی، کمال سلیمان، تاریخ لبنان الحدیث، بیروت، ۱۹۹۱.

طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، ۱۳۷۲.

عمری، شهاب الدین احمد بن یحیی فضل الله، التعریف بالمصطلح الشریف، به کوشش محمد حسین شمس الدین، بیروت، ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸.

منیر، حنایا، الدر المرصوف فی تاریخ الشوف، بی جا، ۱۹۸۴.

مجهول المؤلف، تاریخ الامراء الشهابیین، بیروت، ۱۹۷۱.

یازجی، ناصیف، رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی، به کوشش محمد خلیل باشا و ریاض حسین غنام، بی جا، بی تا.

Churchill, Charles H., *Druzes and the Maronites*, Arno Press, New York, 1973.

Firro, Kais, M.A., *History of the Druzes*, Leiden, 1992.

Idem, *EF*, s.v, "Al- Shuf", Leiden, 1997.

Adel Ismail, *Histoire du liban du XVIII siècle a nos jours*, Paris.

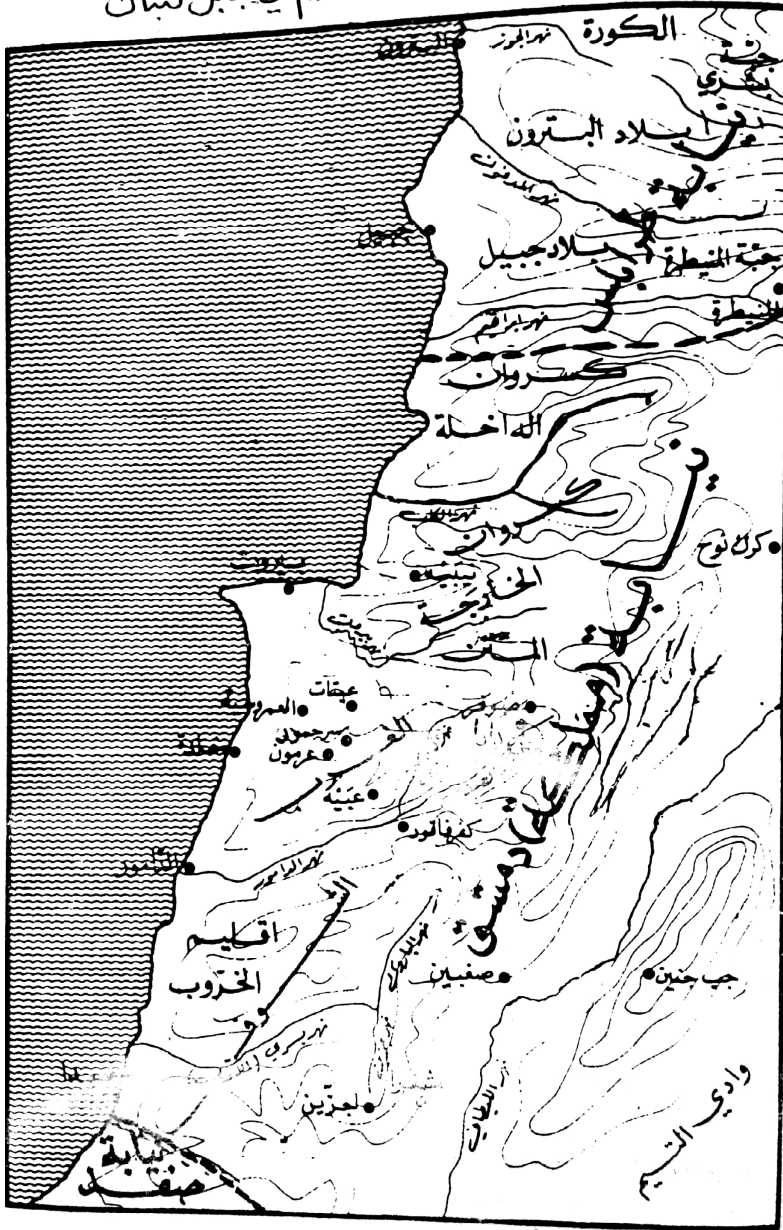
Kamal salibi, *A House of Mansions*, London, 1989.

The Times comprehensive atlas of the world Times books, London, 2005.

www.geo-ref.net/de/lbn.htm.

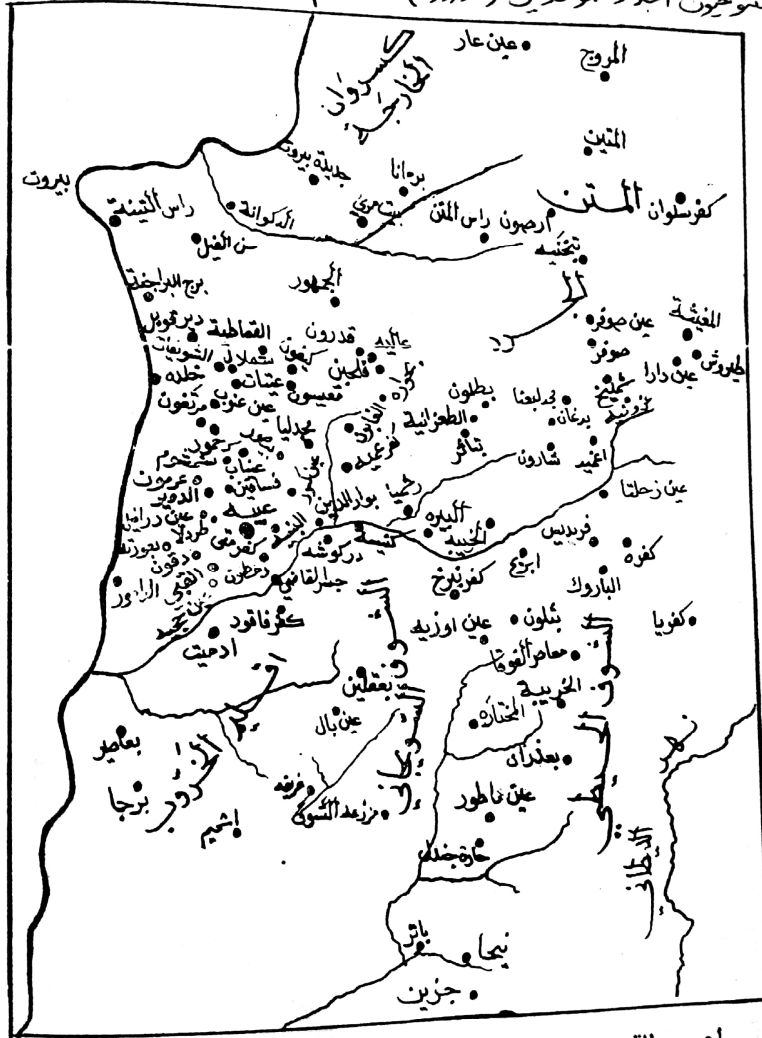
www.localiban.org/rubrique72.html.

التنوخيون أجداد الموحدين (الذريز) و دورهم في جبل لبنان



امارة القرب التنوخية وجوارها في العهد المملوكي

التنوخين أجداد الموحدين (الدروز) و دورهم في جبل لبنان



اهم القرى الواردة في منشور امراء القرب التنوخين في العهد العثماني

نوادير الزمان في وقائع جبل لبنان

